

موسی حقانی، استاد دانشگاه و پژوهشگر تاریخ معاصر در سلسله جلساتی با عنوان «نقش روشنفکران در مشروطه و پس از مشروطه» در حوزه هنری ضمن معرفی جریان روشنفکری و تاریخچه آن، نقش این جریان فکری و سیاسی در تاریخ معاصر و ارتباط آن با تشکل‌های فراماسونری را بررسی کرده است. «فرهیختگان» مجموعه درسگفتارهای این استاد دانشگاه را تدوین کرده و در ادامه منتشر خواهد کرد. آنچه می‌خوانید متن جلسه دوم از این مجموعه گفتارهاست.

۱۱۱

فراموشخانه‌ها

کانون جمع‌آوری فراماسون‌های ایرانی

موسی حقانی در بخشی از صحبت‌هایش گفت: «در مورد فراموشخانه‌ها باید دقت بیشتری کرد، چه این تشکل فراتر از دیگر تشکل‌ها عمل می‌کردند. این مراکز، مانند یک چتر تمام تشکل‌های دیگر را در زیر خود جمع می‌کردند. باید توجه داشت که بایی‌ها و بهایی‌ها با همدیگر جنگ داشتند و کشتارهای عجیب و غریبی را رقم زدند. اما ناگهان در جریان مشروطه، این دو دشمن قدیمی در زیر چتر فراموشخانه با هم دوست شدند و با یکدیگر همکاری می‌کردند. این موضوع به اعتقاد من بسیار مهم است و پژوهش‌های فراوانی را می‌طلبد. جالب است بدانید افراد مختلف از تشکل‌های گوناگون که عمدتاً دیدگاه‌های متفاوتی نیز دارند، در زیر این چتر قرار گرفته و به‌نوعی هم‌فکری داشته‌اند. در انگلیس نیز چنین اتفاقی را شاهد هستیم. جایی که چتر فراماسونری باز شد و همه معارضان ذیل آن جمع شدند و اهداف مشترک خود را پیش بردند.»

میرزا ملکم‌خان؛ از جلب اعتماد ناصرالدین‌شاه تا خیانت به قاجار در مدرسه دارالفنون

حقانی در ادامه به معرفی میرزا ملکم‌خان به‌عنوان یکی از چهره‌های تاثیرگذار جریان روشنفکری در ایران پرداخت و گفت: «یکی از چهره‌های برجسته روشنفکری ایران میرزاملکم‌خان ناظم‌الدوله است که در سال ۱۲۴۹ قمری در جلفای ارمنستان به دنیا آمد. پدر او ارمنی‌های جلفا است و خود او نیز ادعا می‌کند که از نوادگان «ژان ژاک روسو» است! او می‌گفت که مسلماً دست‌آست اما در مورد این موضوع صحبت‌های زیادی وجود دارد. عده‌ای اعتقاد دارند که او از جمله جدیدالاسلام‌هایی بود که هیچ اعتقادی به آن نداشت و فقط برای اینکه از پوشش اسلام استفاده کند و در چارچوب حاکمیت قرار گیرد، ادعای مسلمانی کرد. باید دقت داشت افراد زیادی در این جریانات بودند که ادعای اسلام کردند اما هنوز هم بر آیین قبلی خود پافشاری می‌کنند. میرزاملکم‌خان ۱۰ ساله بود که برای تحصیلات به پاریس رفت و به مدت هفت سال در آنجا درس خواند و بعد از آن به ایران برگشت و در وزارت خارجه به‌عنوان مترجم استخدام شد.

حضور در وزارت خارجه برای ملکم و افراد هم‌تپ او بسیار مهم بود، زیرا یکی از مجاری غربگرایی در ایران وزارت خارجه بود. در میان تشکل‌هایی که به‌نوعی روشنفکر بودند، عده‌ای از کارمندان وزارت خارجه را نیز باید اضافه کرد. در حقیقت در دولت و حاکمیت افرادی بودند که گرایش روشنفکری داشتند. در ادامه، ملکم‌خان به مدرسه دارالفنون وارد شد و به آنجا به تدریس مشغول شد. او از این ظرفیت استفاده کرد و کار به جای رسید که ناصرالدین‌شاه متوجه شد عمده دانشجویان این مدرسه ماسون شده‌اند. او در سال ۱۲۴۶ قمری در سوئیس مرد. بنابر وصیت او، جنازه‌اش را سوزانده و خاکسترش را تحویل خانواده‌اش دادند. اگرچه او ادعای مسلمانی داشت، اما هیچ‌کدام از فعالیت‌های زندگی او مثل مرگ، ازدواج، دفن و... نسبیتی با اسلام، مسیحیت و یهودیت نداشت. ملکم‌خان را باید یکی از چهره‌های شاخص روشنفکری معاصر دانست. او در حوزه فکری آدم فعالی بود و آثار زیادی را در طول عمر خود نوشت که اکنون نیز بعضی از آن آثار وجود دارد. او یک‌سری رساله دارد که مربوط به قانونمندی، سازماندهی حکومت و... است. وقتی این رساله‌ها به دست ناصرالدین‌شاه رسید، بسیاری از آنان را تایید کرد و اعتماد زیادی را خرج ملکم‌خان کرد. البته در پشت تمام حرف‌ها و کتاب‌های ملکم‌خان، موضوع مهم تفکیک قوا وجود داشت که در آینده بیشتر مورد بحث قرار می‌گیرد. از جمله دیگر آثار او می‌توان به رساله‌های اقتصاد، اصول سیاست، اجتماع و جامعه، فراموشخانه و مرجع آدمیت و... اشاره کرد. ملکم‌خان، بسیاری از فعالیت‌های خود را به صورت موزیانه و فریبکارانه انجام می‌داد. این رفتار او هم در برابر روحانیت و هم در برابر حاکمیت وجود داشت. برای مثال، برای اینکه ناصرالدین‌شاه را با خود همراه کند، همواره می‌گفت که آن نوع از حکومت که در ایران به کار می‌آید، نظام سلطنتی مطلقه است که با قیودی همراه است. همچنین در مورد دین و روحانیت گفته بود که ما نباید درگیری جدی با آنان پیدا کنیم بلکه باید طی یک پروسه، روحانیت را قانع کنیم اصول ترقی، همان اصول اسلام است. منظور از اصول ترقی، تجدد و مدرنیسم است. همچنین ازجمله اقدامات مهم او می‌توان به شرکت در مذاکرات صلح پاریس، تاسیس فراموشخانه، عضویت در فراماسونری و ایجاد موج آن در ایران اشاره کرد. او همراه با هیاتی از ایران به مذاکرات پاریس رفت و نقش مهمی را در آن مذاکرات برعهده داشت. همچنین باید دقت داشت که انگلیسی‌ها و فرانسوی‌ها اصرار عجیبی بر عضویت رجال ایرانی در تشکیلات ماسونی داشتند و بعد

سیاست

جلسه دوم از سلسله جلسات «نقش روشنفکران در مشروطه و پس از آن»

روشنفکری ملکم‌خانی، بنیاد نظری قراردادهای برجامی



که بعداً وقتی جلوتر می‌رویم، می‌بینیم که این کار او دارای مبانی نظری نیز هست. دقت کنید که در سال ۱۲۹۰ قمری، شاه را به فرنگ می‌برند و طرح گسترده‌ای را برای او در نظر می‌گیرند. طرح آنان بسیار گسترده است و دوست دارند که پسای کمپانی‌های غربی را به ایران باز کنند. آنها معتقدند پیشرفت جز از این طریق حاصل نمی‌شود. در حقیقت تحت لوای پیشرفت و ترقی، بحث قرارداده‌ا را هم پیش می‌برند و به عبارتی موضع استعمار را هم تئوریزه می‌کردند. در قرارداد رویتز ۷۰ سال بهره‌برداری از منابع زیرزمینی و روی زمینی را به شخصی به نام رویتز واگذار کردند که البته چیزهایی مانند طلا و... استثنا شده بود. در همان زمان انگلیسی‌ها تعجب کردند که چنین امتیازی به یک تبعه کشور خارجی داده شده است. رئیس‌جمهور فرانسه اذعان داشت که مگر می‌شود یک ملت این گونه درهای خود را به سمت یک دولت دیگر باز کند؟ می‌خواهم بگویم که این کار او بسیار عجیب‌وغریب بود. همچنین او ایرانیان را مسخره می‌کرد و می‌گفت ایرانی‌ها فقط هوایی را که استنشاق می‌کنند واگذار نکرده‌اند. البته این روزها عده‌ای از قرارداد رویتز حمایت می‌کنند و می‌گویند که توقع دارید آنان بیایند و علم و تکنولوژی را دو دستی به شما تقدیم کنند؟ باید به آنان انگیزه می‌دادید و این انگیزه با چنین امتیازاتی حاصل می‌شد.»

ماجرای دیدار ناصرالدین‌شاه با روچیلد فرانسه

این کارشناس تاریخ به نظرات موافقان قرارداد رویتز اشاره کرد و گفت: «در کتاب خاطرات اعتمادالسلطنه، نقل شده که ملکم‌خان و میرزا سپهسالار، ناصرالدین‌شاه را به دیدار روچیلد فرانسه بردند. آنان جزء کلان سرمایه‌داران یهودی بودند که عملاً نبض اقتصادی جهان را در دست داشتند. این که چرا پای او را به اقتصاد ایران باز کردند، حکایت از مناسبات عمیق‌تر دیگری دارد. جالب است که روچیلد در گفت‌وگو با ناصرالدین‌شاه به این موضوع اشاره کرد که ما برای حضور در اقتصاد ایران، فقط نیاز به قرارداد و امتیاز نداریم بلکه باید برای اقلیت‌های دینی هم تسهیلاتی را فراهم کنید. بعداً در دوره تسلط پیدا کردن این کمپانی‌ها بر اقتصاد ایران می‌خوانیم که روچیلدها و ساسون‌ها در کاخ‌شان می‌نشستند و راجع به تعرفه گمرکی ایران تصمیم می‌گرفتند روس‌ها بر اساس قرارداد ترک‌مانچای تعرفه گمرکی سه درصد از ما می‌گرفتند و انگلیسی‌ها نیز تعرفه گمرکی پنج درصد دریافت می‌کردند و به همین دلیل تصمیم گرفتند که دولت ایران را مجبور کنند امتیاز تعرفه سه درصدی را به آنها بدهد. این موضوع را تصویب و حتی اجرا کردند. بعداً اتفاقات دیگری در ایران رخ داد که مشخص کرد باز کردن پای آنان به اقتصاد و سیاست ایران، تبعات بسیار سنگینی برای جامعه ایرانی داشته است.

حال جالب است بدانید که بعداً عده‌ای آمدند و در اعتراض به روحانیت گفتند اگر آقای ملاعلی کنسی با قرارداد رویتز مخالفت نمی‌کرد، این قرارداد ایران را آباد کرده بود. در حقیقت در برابر امتیازی که اصلاً قابل دفاع نیست، گفتند که نشد و اگر می‌شد، ایران گلستان می‌شد. یک نکته مهم از این واقعه تاریخی این است که اساساً در مقابل سلطه‌طلبی‌های آنان در منطقه که قلب جهان نام‌گذاری شده است، کشور مستقل و بزرگی نباید وجود داشته‌باشد. امپراتوری عثمانی را نابود کردند و ایران هم به‌عنوان یک قدرت بزرگ در این منطقه در معرض این سیاست قرار گرفت. وقتی سیاست آنان این است که ایران باید در وحوشیت و بربریت بماند، شما بر چه اساسی باید بروید و به آنان امتیاز بدهید؟ حتی چنین رفتاری را با عراق و سوریه نیز کردند و متوجه هستید که این روزها به چه حالی افتاده‌اند. ارتش عراق و سوریه عملاً نابود شده و امکانات خود را از دست داده است. در این میان، فقط ایران بود که با وقوع انقلاب اسلامی، قوی شد و اکنون هم تمام تلاش خود را می‌کند که نگذارند این قدرت با بگردد. برای همین است که فراتر از انقلاب اسلامی نگاه می‌کنند و به‌نوعی تمامیت ارضی ایران را هدف گرفته‌اند. آنان با پروپی می‌گویند که پنج ایران کوچک بهتر از یک ایران بزرگ است. این سیاست و این منطق که ایران نباید قدرتمند باشد، باعث می‌شود که تمام اقدامات استعماری علیه ایران صورت بگیرد. دقت کنید که ایران کشوری است که پتانسیل قدرتمند شدن را دارد. اکنون ۲۰ سال است که تمام مراکز آماری دنیا، ایران را جز اقتصادهای برتر می‌دانند و می‌گویند ایران یکی از ۱۱ کشوری است که به‌زودی به عضویت کشورهای توسعه‌یافته در خواهد آمد. ما در تولید علم در رتبه ۱۶ دنیا هستیم. اگر کمی فرصت برای ایران فراهم شود، همه اذعان دارند که ایران به‌عنوان یک قدرت بزرگ مطرح خواهد شد. شاید بخشی از توطئه‌هایی که علیه ایران و نظام انقلاب اسلامی رخ می‌دهد به همین دلیل باشد که نگذارند این اتفاق بیفتد.»

که بعداً وقتی جلوتر می‌رویم، می‌بینیم که این کار او دارای مبانی نظری نیز هست. دقت کنید که در سال ۱۲۹۰ قمری، شاه را به فرنگ می‌برند و طرح گسترده‌ای را برای او در نظر می‌گیرند. طرح آنان بسیار گسترده است و دوست دارند که پسای کمپانی‌های غربی را به ایران باز کنند. آنها معتقدند پیشرفت جز از این طریق حاصل نمی‌شود. در حقیقت تحت لوای پیشرفت و ترقی، بحث قرارداده‌ا را هم پیش می‌برند و به عبارتی موضع استعمار را هم تئوریزه می‌کردند. در قرارداد رویتز ۷۰ سال بهره‌برداری از منابع زیرزمینی و روی زمینی را به شخصی به نام رویتز واگذار کردند که البته چیزهایی مانند طلا و... استثنا شده بود. در همان زمان انگلیسی‌ها تعجب کردند که چنین امتیازی به یک تبعه کشور خارجی داده شده است. رئیس‌جمهور فرانسه اذعان داشت که مگر می‌شود یک ملت این گونه درهای خود را به سمت یک دولت دیگر باز کند؟ می‌خواهم بگویم که این کار او بسیار عجیب‌وغریب بود. همچنین او ایرانیان را مسخره می‌کرد و می‌گفت ایرانی‌ها فقط هوایی را که استنشاق می‌کنند واگذار نکرده‌اند. البته این روزها عده‌ای از قرارداد رویتز حمایت می‌کنند و می‌گویند که توقع دارید آنان بیایند و علم و تکنولوژی را دو دستی به شما تقدیم کنند؟ باید به آنان انگیزه می‌دادید و این انگیزه با چنین امتیازاتی حاصل می‌شد.»

ملکم‌خان؛ پدر روشنفکری معاصر ایران

این استاد دانشگاه با اشاره به ملکم‌خان به‌عنوان یکی از چهره‌های روشنفکری، گفت: «اگرچه او در زمان مشروطه فعال نبود اما دیدگاه‌ها و صحت‌هایش تاثیرگذار بود و به‌نوعی پدر روشنفکری معاصر ایران به شمار می‌رود. او در حوزه‌های مختلف سیاست، اقتصاد، تشکل‌ها و... کتاب دارد و حتی در مسائل مدرنیزاسیون نیز آثار قابل توجهی دارد. دقت کنید دیدگاه او بسیار مهم است و حتی اکنون نیز جزء مباحثی است که توسط عده‌ای در جامعه مطرح می‌شود. تا اینجا به مهم‌ترین اقدامات او یعنی حضور در مذاکرات پاریس اشاره کردیم و می‌خواهیم به یکی دیگر از اقدامات مهمش یعنی تاسیس فراموشخانه بپردازیم. به صورت کلی، کشورهایی که در آن فراموشخانه دایر می‌شود، هدفش کادرسازی و به خدمت گرفتن نخبگان است و از این جهت اهمیت بسیار زیادی دارد. البته ممکن است نهادهای دیگری برای این کار وجود داشته باشند اما شاهدیم غربی‌ها اصرار عجیبی بر فراماسون کردن افرادی دارند که از کشورهای دیگر به غرب می‌روند. در منطقه ما، تمام کشورهایه که دستخوش تحولات شده‌اند، فعالیت گسترده‌ای در حوزه فراموشخانه را داشته‌اند که از آن جمله می‌توان به اتحاد جماهیر شوروی اشاره کرد. از این طریق کادر تربیت می‌شود و در جاهای مختلف این افراد به کارشان می‌آیند. اکنون در بسیاری از کشورهای عربی، ترکیه، آذربایجان و... فعالیت گسترده فراماسونری وجود دارد. بسیاری از ایرانی‌هایی که در خارج هستند، با این مراکز ارتباط دارند. بنابراین این تشکیلات اهمیت داشته و هنوز هم کارایی دارد. در حقیقت از یک موجود مرده حرف نمی‌زنیم بلکه از چیزی حرف می‌زنیم که زنده و در حال حرکت است. ملکم‌خان فراموشخانه را به راه انداخت تا بتواند کادرسازی کند که البته توانست.

فراموشخانه او چیزی حدود یک سال فعالیت کرد و بعد از آن بسته شد. با این حال، جمعیت مخفی که به این واسطه به وجود آمده و در بسیاری از مراکز از جمله دارالفنون نفوذ کرده بود، باعث شد کادری قوی برای پیش‌بردن اهداف فراماسونری و غربی‌ها در ایران شکل گیرد.»

ملکم‌خان تغییرات اساسی در مبانی و رویکرد دینی در ایران را دنبال می‌کرد

وی در ادامه گفت: «البته پیرامون فراموشخانه ملکم‌خان حواشی زیادی وجود دارد. بخشی از این حرف‌ها در حد شایعه و گمانه‌زنی و بخشی دیگر مستند است.» بر اساس اصول فراماسونری، ملکم افسردای را تربیت می‌کرد که آنها روی دو نکته اتفاق نظر داشتند؛ یکی با عنوان تنظیمات برای ایجاد تغییرات سیاسی و دیگری تغییرات فرهنگی و دینی در ایران بود. البته روش ملکم با روش آخوندزاده فرق داشت. ملکم معتقد بود که عناصر پیشرفت و ترقی در خود اسلام وجود دارد و حتی در جایی روحانیت شیعه را با رهبانان مسیحی مقایسه می‌کرد و می‌گفت راهب مسیحی به دنبال دنیاست، در حالی که روحانیت شیعه به دنبال علم است. با وجود این، او قائل به نهضت پروتستانی است که تغییرات اساسی در مبانی و رویکرد دینی در ایران را دنبال می‌کرد. یکی دیگر از کارهای ملکم، مشارکت در دادن امتیاز رویتز بود

وقتی که تاریخ دوباره تکرار شد؛ شباهت برجام با قرارداد رویتز

موسی حقانی به ماجرای نهضت تحریم اشاره کرد و گفت: «وقتی قاجارها روی کار آمدند، تنها ۶۰-۵۰ سال گذشته بود که نادر رفته و هند را گرفته بود. آغامحمدخان حاکمیت ایران را به گرجستان رسانده بود و قدرت بسیار زیادی داشت. او می‌خواست هرات را پس بگیرد و... خب طبیعی است غربی‌ها نگذارند که چنین قدرتی در منطقه شکل بگیرد. بنابراین خیال خامی است که بگویم ناصرالدین‌شاه امتیاز داد تا آنان بیایند و ایران را آباد کنند یا اکنون امتیاز بدهیم که بیایند و به ما تکنولوژی بدهند. شما دقت کنید که بعد از برجام چه اتفاقاتی در ایران رخ داد؛ فقط جنس فروختند و کار دیگری صورت نگرفت که آن هم اکنون با معضل مواجه شده است و خیلی از آنان رفته‌اند. به نظرم ملکم‌خان و امثال او یا نمی‌دانستند یا دچار نوعی ساده‌انگاری شدند یا شاید هم دست‌شان با این کمپانی‌ها و افراد در یک کاسه بود. امتیاز بعدی، امتیاز لاتاری است که دیگر بسیار افتضاح شد و وقتی گند آن درآمد، ناصرالدین‌شاه ملکم را برکنار کرد و قاضی آن پرونده به ملکم لقب آدم‌بی‌شرافت داد و گفت که فقط یک آدم بی‌شرف می‌تواند چنین کاری کند. در سفر سومی که ناصرالدین‌شاه به اروپا داشت، ملکم امتیاز لاتاری را گرفت. البته خودش این کار را نکرد بلکه فرد دیگری را جلو انداخت تا این کار را انجام دهد. امتیاز به خود او تعلق داشت و در سال ۱۳۰۶ قمری گرفته شد. دقت کنید در همین مقطع، روحانیت شیعه به دنبال این است که جلوی این امتیاز دادن‌ها را بگیرد و مردم را به استفاده از کالاهای وطنی و تحریم کالاهای خارجی تشویق کند. نهضت تحریم در سال ۱۳۰۶ قمری آغاز شد و بسیار هم کلان بود. وقتی صدای امتیاز لاتاری بلند شد، علما مخالفت کردند و ملکم در اینجا قلب کرد و امتیاز لاتاری را به یک شرکت فروخت و نگذاشت خبر لغو قرارداد پخش شود. بعداً این شرکت آمد که از این امتیاز استفاده کند، دید دیگر آن امتیاز وجود ندارد و از ملکم شکایت کرد و... ناصرالدین‌شاه نیز ملکم را عزل کرد و از این زمان به بعد، ملکم‌خان وارد مقطع دیگری از فعالیت‌های خود شد.»

روزهای زندگی ملکم بعد از اخراج از دربار ناصرالدین‌شاه اشاره کرد و گفت: «ملکم بعد از این عزل، وارد کار دیگری شد. او شروع به سعایعت نسبت به دولت و شاه کرد. روزنامه قانون را منتشر کرد و در آنجا به دنبال قانون‌گرایی در ایران و ایجاد تنظیمات و... افتاد. قبل از اینکه وارد قانون‌شود، بدبختی‌های ایران را شمرد و گفت بدبختی ایران آن است که مسئولان آن رشوه‌خوار هستند و به همین دلیل سرمایه‌گذاران خارجی را فراری می‌دهند.

حال جالب است که خود او هم در ماجرای قرارداد لاتاری و هم در ماجرای قرارداد رویتز، رشوه بسیار کلانی را دریافت کرده و حتی به همان هم بسنده نکرد. چنین شخصی پس از اخراج از دربار تبدیل به اپوزیسیون شد و از قانونگرایی و... حرف زد. بعضی‌ها تلاش می‌کنند این بخش از زندگی او را با آن زمان که قرارداد رویتز را لاتاری را بست، تفکیک کنند و بگویند این دو جدای از هم است. بنابراین می‌گویند که او پدر قانون در ایران است و به دنبال قانون‌گرایی بود. در ماجرای لاتاری و قرارداد رویتز حتی مدتی، تیم‌بانی‌ها نیز با ملکم همکاری داشتند. وقتی به او گفتند که دست از این کارها بردار؛ در جواب گفت که شما دوست دارید من منصب دولتی نداشته باشم، حقوق نداشته باشم و کاری هم به کار شما نداشته باشم؟ اگر من فراموشخانه راه بیندازم، اینقدر عایدی دارم یا اگر لاتاری داشته باشم، اینقدر درآمد دارم. حال شما مرا از تمام اینها محروم کرده‌اید و توقع دارید من هم هیچ کاری نکنم؟ او در حقیقت به این دلیل که از دربار اخراج شد دست به ترویج قانونگرایی زد. دقت کنید که او از قبل هم چنین تفکراتی داشت اما به این دلیل که دنبال منفعت بود، دنبال این بود که یک حقوقی داشته‌باشد و در طول زمان با کادرسازی و تغییر آدم‌ها، به منافع خود برسد فعالیت‌هایش را انجام داده بود. برای همین است که بعد از کشته شدن ناصرالدین‌شاه، با مظفرالدین‌شاه آشتی کرد و دوباره به سرکارش برگشت و به مدت ۱۰ سال سفیر ایران در ایتالیا شد. جالب است که در این ۱۰ سال، دیگر روزنامه قانون منتشر نشد. راه او این بود که بگوید دموکراسی غربی هیچ منافاتی با اسلام ندارد. او می‌گفت این اروپایی‌ها بودند که اصول اسلامی را مورد استفاده قرار دادند و به تجدد رسیدند. او تلاش کرد که جریان دینی را بسا تجددخواهی در ایران همراه کند. البته افراد دیگری نیز بودند که چنین اشتباهاتی را مرتکب شدند. هم سیدجمال‌الدین اسدآبادی و هم نورالله نجفی اصفهانی و خیلی افراد دیگر، فکر می‌کردند چیزی که در اروپا رخ داده، با تمسک آنان با اصول دینی و اسلامی همراه بوده است. بنابراین می‌گویند که آنان به اسلام عمل کردند و ما به اسلام عمل نکردیم. این نوع دیدگاه، آغاز سقوط آنان به تجددگرایی است. ملکم هم به این موضوعات خیلی دامن زد و گفت آن چیزی که در غرب ایجاد شده، حاصل تجربیات مسلمانان در آندلس و... است. آنان به این موضوع عمل کردند و ما به آن عمل نکردیم. او هم در مفهوم عقلانیت و هم در مفهوم تجدد مغلطه می‌کرد و ممکن بود که افراد ساده‌اندیش دچار گمراهی شوند.»